

مجله پژوهش های اسلامی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸

نقل به معنا*

مسعود خوشناموند
کارشناس ارشد الهیات

چکیده

وقوع نقل به معنا^۱ در احادیث معصومین (ع) یکی از مباحثی است که در کتاب های حدیثی، فراوان در مورد آن سخن گفته شده است. بحث از نقل به معنا را باید از دوره قبل از تدوین و کتابت رسمی احادیث، در مجموعه هایی که تا امروز بر جای مانده است، بررسی کرد. آنچه در این نوشتار مورد مطالعه قرار می گیرد. آن است که اولاً: نقل به معنا یک گفتمان مقطعی بوده است؛ به عبارت دیگر راهکاری تجویزی بوده که در سده های نخست و در زمان خاصی اعمال می شده است. ثانیاً: در صورت کشف احادیث نقل به معنا شده و دستیابی به مضمون مشترک بین آنها، از تعداد بی رویه آنها در ساختار، کاسته خواهد شد. نتیجه این امر محسناتی از قبیل: درک و فهم احادیث مضطرب، کاهش سلسله اسناد و متن روایات، شناسایی احادیث موضوعه و ۰۰۰ را در پی خواهد داشت. این گفتار به طور اجمال به بررسی این مسئله پرداخته است.

واژگان کلیدی

حدیث، نقل به معنا، گفتمان مقطعی، معانی همسان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۲/۲۶
نشانی پست الکترونیک نویسنده: mohammad.masoud@yahoo.com

۱- مقدمه

بر هیچ مسلمان آگاه و علاقه مندی پوشیده نیست که پس از قرآن کریم، دومین مرجع مهم و معتبر در شناخت احکام و عقاید اسلامی، سنت و روایات معصومین (ع) است. اعتبار و جاودانگی این ذخیره بزرگ، حقیقتی است که خداوند در آیات مختلف آن را تذکر داده است و رجوع به آن را برای مسلمانان ضرورتی قطعی اعلام فرموده است.

از سوی دیگر، اقوال و احادیث پیامبر (ص) و معصومین (ع) در درازنای تاریخ پر فراز و نشیب خود، با حوادث و ناملایماتی روبرو بوده است. بدون تردید این حوادث و ناملایمات، بر میزان اصالت و خلوص آن ها، تأثیر زیادی بر جای گذاشته است، این تاثیر به گونه ای است که در جوامع حدیثی، آمیزه ای از احادیث سره و ناسره به هم مخلوط می باشند. لذا دانشمندان با آگاهی از این موضوع و با به کارگیری دانش فقه الحدیث به عنوان یکی از ابزارهای علوم حدیث، در صدد تنقیح و جداسازی روایات صحیح از ناصحیح برآمده اند. نقل به معنا و گستره کارآیی آن در فقه الحدیث می تواند در این مهم نقش به سزایی ایفا نماید. در این پژوهش نقل به معنا را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار می دهیم.

۲- اهمیت فقه الحدیث و نقل به معنا

احادیث در زمان ها و مکان های مختلف برای مخاطبان متفاوت صادر شده و توسط راویان گوناگون نقل گردیده، و از این رو، دچار تعارض، تصحیف و تحریف شده اند و چون از زمان نقل اولیه آن ها چندین قرن سپری گردیده و راویان و صاحبان کتاب ها برای تبویب و توزیع آن ها، احادیث را تقطیع کرده اند، پاره ای از قراین حالی و مقالی که شرایط زمان و مکان را تعیین می کرده، از بین رفته است. بنابراین، برای حل تعارضات و تحریفات و اشکال ها، دانشی که بتواند نقایص را رفع کند، ضروری است. این دانش فقه الحدیث نامیده می شود. (غروی نایینی، ۱۳۷۹، ۱۱۷).

بنابراین، ضرورت فهم دقیق حدیث و پی بردن به ظرایف آن نیاز به فقه الحدیث را آشکار می کند. نقل به معنا، عنوان یکی از شاخه های دانش فقه الحدیث است که در این تحقیق، میزان کارآیی آن در به دست دادن راهکاری

عملیاتی برای جداسازی احادیث سره از ناسره، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳- تاریخچه پیدایش نقل به معنا

همزمان با ظهور حدیث در دهه‌های نخست سده اول، اصطلاحات و مسائلی مرتبط با آن نیز رواج یافت؛ به عنوان مثال، پدیده سند و متن، جعل حدیث، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و نقل به معنا ۰۰۰ از جمله اصطلاحاتی است که در این دوره شکل گرفت (نصیری، ۱۳۸۳، ۲۲).

شهید ثانی معتقد است بحث از نقل به معنا را باید از دوره قبل از تدوین و کتابت رسمی احادیث بررسی کرد. زیرا پس از این دوره، اگر نقل به معنا نیز جایز باشد، باز هم نقل‌ها نمی‌توانند مبنا و مرجع قرار گیرند؛ بلکه باید سراغ مصدر مکتوب رفت و آن را معیار قرار داد (شهید ثانی، ۱۳۶۷، ۱۱۴).

در برخی از روایات آمده، صحابه از این که در نقل روایات دچار اشتباه شده و در الفاظ آن‌ها فزونی و کاستی صورت می‌گرفت، ابراز نگرانی کرده، از پیامبر (ص) اجازه نقل به معنا را خواستار شدند. آن حضرت نیز چنین اجازه‌ای را به آنان داد (رک. طبرانی، ۱۴۱۴، ۷: ۱۰۰ و عجاج، ۱۴۰۹، ۱۰).

در روایت معروفی از حضرت امیر(ع) در تبیین اختلاف روایان، آن حضرت روایان را به چهار دسته تقسیم می‌کنند که یک دسته از آنان کسانی هستند که دچار سوء حافظه بوده و اصطلاحاً ضابط نبوده‌اند (نهج البلاغه: خطبه ۲۲).

دکتر نهله غروی می‌نویسد: آنچه مطرح است، این است که نقل به معنا چه جایز باشد چه نباشد، یک واقعیت تاریخی و یک امر اجتناب‌ناپذیر است که به طور حتم از همان صدر اسلام تا کنون رخ داده است (غروی نایینی، ۱۳۷۹، ۱۵۶).

ضمن اینکه این موارد تنها بخشی از شواهدی است که ریشه تاریخی نقل به معنا را به صدر اسلام منتهی می‌سازد.

۴- گسترش نقل به معنا

با ممنوعیت رسمی نگارش در قرن نخست، نقل حدیث جنبه‌ای شفاهی به خود گرفت. روشن است در این شرایط حافظه روایان و محدثان قدرت به خاطر سپاری همه روایات را نداشته و به تدریج برخی از روایات پیامبر (ص) دستخوش فراموشی گردد؛ چنانکه مرگ حاملان حدیث - آن هم در شرایطی که بسیاری از

محفوظات آنها به رشته تدوین در نیامده بود - شتاب بیشتری در از بین رفتن آثار نبوی ایجاد نمود (معارف، ۱۳۸۴، ۱۵۱ و غروی نایینی، ۱۳۷۹، ۱۰۵).

دکتر غروی می نویسد: از عوارض دیگر تأخیر در تدوین حدیث، شیوع نقل به معنا و در نتیجه، پیدایش اختلاف در نصوص احادیث و مشکلات لفظی است. طبیعی است هنگامی که میان صدور و تدوین احادیث بیش از یک قرن فاصله بیفتد، هیچ حافظه ای را یارای آن نیست که عین الفاظ را ضبط کرده، سینه به سینه منتقل کند (غروی نایینی، ۱۳۷۹، ۱۰۵).

از گفتارهای بالا نتیجه می شود که فرایند نقل به معنا در مقطع خاصی گسترش یافته است. این مطلب چنانکه پیداست، در روایات ائمه (ع) بسیار به چشم می خورد. در ذیل به نمونه هایی از آن ها اشاره می شود.

از عبدالله بن عمر روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود «قیدوا العلم» یعنی دانش را به بند کشید. عبدالله گوید پرسیدم ای رسول خدا، به بند کشیدن علم چه صورتی دارد؟ فرمود با نوشتن حاصل می شود (ابن عبدالبر، ۱۳۸۸، ق، ۷۳)

در جایی دیگر آمده است که مردی از انصار در محضر پیامبر (ص) حاضر شده و بیانات آن حضرت را استماع می کرد؛ در عین حال، نمی توانست بیانات وی را به خاطر بسپارد و از این جهت، روزی از ضعف حافظه خویش به رسول خدا شکایت کرد. پیامبر (ص) به او فرمود «إستعن بيمينك» یعنی برای نوشتن از دستت کمک بگیر (ترمذی، ۱۴۰۳، ۵: ۳۸ و مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵۲)

گرچه بسیاری از علمای حدیث از این روایات در جهت اثبات کتابت حدیث در زمان رسول خدا بهره برده اند مع الوصف باید اذعان کرد که نتیجه دیگری هم بر آن ها مترتب است و آن این که نقل به معنا به دلایل گوناگون در آن زمان، علاوه بر وجود، در دامنه زمانی - مکانی بسیار زیادی گسترش داشته است.

مجید معارف می نویسد: از واقعیت های مربوط به حدیث اهل سنت، موضوع نقل به معنای آن در دوره های مختلف به ویژه در قرن نخست است. وی این واقعیت را معلول چندین عامل متعدد می داند که در رأس آن ها می توان از عدم نگارش قطعی حدیث در عصر رسول الله نام برد (معارف، ۱۳۸۴، ۱۵۳).

محمود ابوریّه در این باره مثال های زیادی در کتابش آورده است که از مطالعه آن ها روشن می گردد برخی از روایات و سنن پیامبر - حتی در سطح پاره ای از اوراد و اذکار نماز مانند صیغه تشهد - تا چه حد از سوی اصحاب با

گوناهگونی عبارات نقل شده روبرو هستیم. طوری که برخی نسبت به برخی دیگر اختلافاتی را نیز در حوزه معانی به ذهن متبادر می کنند (ابوری، ۱۴۲۷، ۸۲).

ابوری می نویسد: نکته عجیب در اختلاف روایات این که بخاری از پیامبر (ص) روایت می کند که وی در جنگ احزاب فرمودند امروز کسی نماز عصر را جز در بنی قریظه اقامه نخواهد کرد. ابن حجر در شرح این حدیث نوشته است که در تمام نسخه های صحیح بخاری موضوع برپایی نماز عصر در بنی قریظه عنوان شده است. حال آنکه در تمام نسخه های صحیح مسلم، به جای نماز عصر، از برپایی نماز ظهر سخن رفته است، با آنکه اسناد حدیث در هر دو کتاب متحد و یکسان است. حال علت این اختلاف کجاست؟ ابن حجر معتقد است - چنانکه مرسوم بخاری بوده - وی روایات را با استفاده از حافظه درج می کرده است و کمتر به مراعات الفاظ حدیث توجه می کرد. بر خلاف مسلم که بیشتر به مراعات الفاظ حدیث توجه می کرد (همان: ۹۲).

از این روایات می توان دریافت که وقتی علمای حدیث با آن همه محفوظات، چنین اختلافاتی در نقل یک حدیث آن هم با سند یکسان دارند، موضوع نقل به معنا در بین عوام الناس تا چه حد شایع و مرسوم خواهد بود.

نا گفته نماند نقل به معنا در احادیث شیعه نیز اتفاق افتاده است؛ اما به طوری که در کتب حدیثی آمده، امامان (ع) - به ویژه صادقین (ع) - ضوابطی را برای شاگردان خود تعیین می کردند که با رعایت آن موجودیت حدیث شیعه از تحریف معنوی، نقل به معنا و یا رکاکت لفظی در امان می ماند (معارف، ۱۳۸۴، ۱۵۵).

۵- مشکل بودن نقل عین الفاظ

به رغم مطلوب بودن نص روایات، این کار با دشواری هایی روبرو بوده است؛ زیرا در آغاز صدور روایات از معصومان (ع) نگارش احادیث در مجالس تحدیث، سنت غالب نبوده و عموم راویان، متن روایات را پس از شنیدن به حافظه سپرده و پس از مراجعه به خانه های خود یا پس از گذشت زمان، به تثبیت یا نقل آن ها اقدام می کردند. از سوی دیگر، روایات نقل شده در مجالس تحدیث نیز گاه طولانی و شامل چندین فقره بوده است. اشتباه حافظه موجب می شد که احیاناً واژه های مترادف، جای واژه های اصلی بنشینند و یا در چینش روایت جا به جایی صورت گیرد. یا حتی جملات روایی دچار کوتاهی و بلندی شوند. ظاهراً

این پدیده در عصر پیامبر (ص) وجود داشته است و باعث نگرانی اصحاب شده بود (نصیری، ۱۸۳، ۸۹).

مرحوم مامقانی در ذیل تقسیمات خبر می نویسد: مراجعه به روایات متواتر نشان می دهد که بیشتر روایات به صورت معنوی است؛ زیرا تبیین یک موضوع در زمان های متعدد با الفاظ مختلف از سوی معصومین و نیز رهیافت پدیده نقل به معنا و سوء حافظه برخی راویان، امکان یکسان بودن لفظ و عبارت در تمام نقل های یک خبر متواتر را به شدت کاهش می داد (مامقانی، ۱۳۶۹، ۱۱۵).

باید گفت، اصولاً وقتی حدیث نوشته نشود، غیر از این هم نباید انتظار داشت، همین امر سبب شد تا در خصوص احادیث این شک و تردید پدیدار شود که آیا احادیث موجود اصلاً کلام رسول خداست یا نه! امری که موجب خرده گرفتن برخی مستشرقین هم شد (نصیری، ۱۳۸۳، ۱۰۶).

اینکه پس از دریافتن مشکل بودن نقل عین عبارت، به آفت هایی که در اثر نقل به معنا بوجود می آید، اشاره می کنیم.

۶- آسیب های ناشی از نقل به معنا

بدون تردید رهیافت این پدیده، یعنی نقل به معنا برای احادیث آفت هایی را به همراه داشته است. چه بسا معنایی را که به الفاظ خاصی قائم بوده، در اثر نقل به معنا، جذابیت و نکات ادبی اش از دست رفته و بعضاً منجر به تحریف معنوی یا رکاکت لفظی هم شده باشد.

علامه طباطبایی (ره) می نویسد: از راه نقل به ثبوت رسیده است که در صدر اسلام مقام خلافت از ثبت حدیث و کتابت آن شدیداً مانع بود و هر جا ورقه و لوحی که حدیث در آن نوشته شده بود، به دست می آوردند توقیف می کردند و این قدغن تا آخر قرن اول هجری، یعنی تقریباً نود سال، ادامه داشت این رویه راه نقل به معنا را بیشتر از حد ضرور بر روی راوی گشود و تغییرات ناچیزی که در هر مرتبه نقل به معنا پیش می آمد، کم کم روی هم متراکم شده، گاهی اصل معنا را از بین می برد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ۱۱۹).

محمود ابوریه می نویسد: آنگاه که احادیث پیامبر (ص) نقل به معنا شد و برای راویان افزودن، یا مختصر کردن حدیث مباح گردید، ضرر بزرگی متوجه حدیث شد و مشکلاتی هم بر آن عارض گردید که معنای آن را تغییر داد، مهمترین آن ها عبارتند از: فساد اسناد، نقل به معنای حدیث بدون توجه به لفظ آن، جعل،

إعراب حدیث، تصحیف در حدیث و حذف کلمه یا کلماتی از حدیث که بدون آن معنا تمام و کامل نمی شد (ابو ریّه، ۱۴۲۷، ۱۰۴).
 به نظر می رسد مهمترین آفت نقل به معنا، کثرت روایات هم مضمون می باشد. به عنوان مثال، وقتی نقل به معنا امری رایج و شایع می شود، هر کس با توجه به استعدادها و توانایی هایش ناگزیر، تغییراتی در احادیث ایجاد می کند. برون داد چنین واقعیتی، موجب انباشتِ الفاظ و مخفی ماندن مضمون اصلی حدیث خواهد بود.

۷- جواز و عدم جواز نقل به معنا

آراء دانشمندان علوم حدیث در مورد نقل به معنا متفاوت است. برخی حکم به جواز آن و برخی دیگر حکم به عدم جواز آن کرده اند. اما اکثر علما با اعمال ضوابطی که بعداً به آن ها اشاره خواهد شد، به جواز آن حکم کرده اند.
 - تعدادی از آن ها گرچه به وقوع آن معتقدند، اما گویی علاقه و حبّ شدید آنان به لفظ احادیث موجب شده است که آنان عدم جواز نقل به معنا را سفارش نکنند. دیدگاه آیت الله معرفت (ره) در این زمینه که اصلاً قایل به ترادف بین الفاظ نیست و معتقد است که هر کلمه بار معنایی متفاوتی دارد، شاید عدم جواز آن باشد (معرفت، ۱۴۱۲: ۵۰).

سیوطی در دنباله مباحثی که در این خصوص طرح کرده است می گوید: نقل به معنا در حدیث فقط در مورد مسموعات است نه مکتوبات، لذا در خصوص مصنف، تغییر دادن الفاظ و عبارات جایز نیست و نیز سزاوار است که راوی در نقل به معنا به دنبال روایت بگوید «مانند این یا شبیه این الفاظ» تا معلوم شود که تعبیر از راوی است نه مروی عنه (سیوطی، ۱۴۰۹، ۲: ۹۵).

دکتر علی نصیری می نویسد: جواز یا عدم جواز نقل به معنا از دیر باز مورد تردید بوده است؛ اما در هر صورت، در نقل حدیث با همان الفاظ معصوم نوعی برتری وجود دارد که در نقل به معنا نیست و این گونه نقل در صورتی جایز است که ناقل با قواعد زبان عرب، لغات و مدلول کلمات کاملاً آشنا باشد (نصیری، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

سید محمد رضا جلالی حسینی می نویسد: به رغم وجود این دست از روایات و نیز دلایلی دیگر، برخی نقل به معنا را مطلقاً جایز نمی دانند. گروهی نیز تنها در صورت وجود ترادف آن را جایز می دانند (جلالی حسینی، ۱۴۱۸، ۱۵۶).

البته ذکر دانشمندان فوق در ردیف قایلین به عدم جواز نسبی است. ولی با این اوصاف و با توجه به اینکه، نوع چینش و ترکیب واژه ها نیز در معنا دهی جمله نقش ویژه و گاه کلیدی دارد، پیداست که از نظر همگان نقل نص و عین الفاظ — در صورت امکان — بهتر و برتر از نقل به معنای آن است.

— برخی دیگر نیز قایل به جواز نقل به معنا هستند. یکی از دلایل آن ها این است که چون صحابه احادیث را می شنیدند و برایشان هم تکرار نمی شد، بلکه بعد از سال ها آن را نقل می کردند (ابو رویه، ۱۴۲۷: ۸۰)، لذا صحابه در نقل الفاظ روایات متفاوت بودند. بعضی عین آن را و بعضی دیگر معنای آن را که بعضاً مغایر با الفاظ نخست حدیث بود، نقل می کردند که البته قصد کذب هم نداشتند (قاسمی، ۱۴۰۷: ۲۰۷).

مرحوم کلینی (ره) روایتی را نقل می کند که مضمونش به این صورت است: در نوبتی محمد بن مسلم به امام صادق (ع) گفت: حدیثی از شما شنیده ام، می توانم کلمه ای را بر آن بیفزایم یا کم کنم؟ امام فرمود: آیا در صدد هستی که معنای آن را بیان کنی؟ وی گفت آری و امام فرمود مانعی ندارد (رک. کلینی، ۱۳۶۳: ۵۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۱۶۱ و هندی، ۱۴۰۹: ۱۰، ۲۳۰ و عاملی، ۱۴۰۱: ۱۸، ۵۴).

صرف نظر از اشاره به نقل به معنا در فحوای کلام معصوم، این روایت جواز نقل به معنا را در زمان صدر اسلام ثابت می کند (سیوطی، ۱۴۰۹: ۲، ۹۱ و ابوریه، ۱۴۲۷، ۷۸).

محمود ابوریه در این خصوص حدیثی دیگر از پیامبر (ص) نقل می کند که به این شرح می باشد: شخصی به پیامبر (ص) می گوید: قلت یا رسول الله انی اسمع منک الحدیث لا أستطیع ان أرویه کما أسمع منک یزید حرفاً أو ینقص حرفاً، فقال: إذا کم تحلوا حراماً و کم تحرموا حلالاً و أصبتم بالمعنی فلا بأس» راوی می گوید به پیامبر (ص) عرض کردم ای رسول خدا حدیثی از شما می شنوم، اما هنگام روایت آن نمی توانم آن گونه که شنیده ام، بیان کنم؛ ممکن است حرفی را کم و یا زیاد کنم. پیغمبر (ص) فرمود اگر حلالی را حرام و حرامی را حلال نکنی و به معنی هم بررسی، اشکالی ندارد (ابو رویه، ۱۴۲۷: ۷۸).

ابوریه آنگاه صحت جواز نقل به معنا را این گونه بیان می کند: صحابه (رضی الله عنهم) احادیث را می شنیدند، نه آن را می نوشتند و نه تکرار می کردند، تنها بعد از چندین سال آن را نقل می کردند، لذا در چنین شرایطی نقل عین عبارت

تقریباً غیر ممکن می باشد. البته گاهی احادیث زیادی با عبارات مختلف نقل می شود، اما معنا متحد است، یعنی اختلاف عبارات به گونه ای نیست که معنا را تغییر دهد و این صحّت، خود دال بر جواز نقل به معنا می باشد (همان: ۸۰).

خطیب بغدادی می نویسد: مستحب آن است که حدیث با عین الفاظ نقل شود؛ زیرا این سالمترین راه است (خطیب بغدادی، ۱۴۰۹: ۱۶۷). وی پس از آن می گوید: در جواز نقل به معنا ۳ رأی و نظر گفته شده است. برخی نقل عین الفاظ را مطلقاً جایز دانسته اند، برخی دیگر آن را در کلام رسول خدا جایز دانسته اند و گروه سومی به جواز آن به طور مطلق عقیده دارند (همان: ۱۷۰).

پدر شیخ بهایی - حسین عبدالصمد - می نویسد: اکثر پیشینیان و متأخران از فرقه های اسلامی، بر این عقیده اند که نقل به معنا جایز است، به شرط آنکه ناقل حدیث یقین داشته باشد معنا را رسانده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۵۲).

در نهایت می توان گفت با توجه به اینکه روایان در یک سطح از معرفت و دانش نبودند و راه های حفظ و نگهداری اولیه، تنها به حفظ صدری منتهی می شد و چون حساسیتی هم از سوی پیامبر (ص) و ائمه (ع) برای نقل دقیق احادیث ایجاد نشده بود، نقل به معنا در بین آن ها امری شایع و متداول بوده است. از جمله طرفداران این نظریه ابن فارس است. وی می گوید اگر ادای حدیث با الفاظش واجب بود، پیامبر (ص) بدان امر می کرد (قاسمی، ۱۴۰۷: ۲۳۲).

۸- ادله جواز نقل به معنا

با توجه به اینکه طبق تصریح دانشمندان علوم حدیث تعداد مخالفان نقل به معنا اندکند، در اینجا فقط به ادله موافقان پرداخته می شود. دلایل موافقان نقل به معنا به شرح زیر است:

۱. تأیید روایات: از جمله ادله مورد استناد در این مورد روایات فراوانی است که تعدادی از آن ها از نظر گذشت.

۲. رویه عقلا: عموماً در محاورات عقلایی این کار، عملی متعارف و شایع است به عبارت دیگر، عقلا در نقل مطالب، خود را ملزم به نقل عین عبارت نمی دانند. برخی عالمان علوم حدیث گفته اند بداهت عقل، حکم به جواز، بلکه رجحان نقل به معنا می نماید (مدیر شانه چی، بی تا: ۱۲۸).

۳. سیره صحابه: یکی دیگر از ادله نقل به معنا سیره و کارکرد عملی صحابه است. صاحب کتاب معرفه الحدیث می نویسد: برخی از آنان (صحابه) کتابت را

نیکو می دانستند، ولی حدیث را نمی نوشتند و در سینه نگاه می داشتند، هرگاه فرصتی می یافتند آن را می نگاشتند، اگر چه با واژه های دیگری بود. اینان بیشتر راویان بودند و برخی هم پس از شنیدن، حدیث را مکتوب می کردند تا صحیح نقل شود و اینان در اقلیت بودند (نصیری، ۱۳۸۳: ۲۳).

۴. عُسر و حَرَج در نقل عین الفاظ: بسیاری از دانشمندان معتقدند که اگر نقل به معنا جایز نباشد، باید از بسیاری از احادیث صرف نظر شود. چون امکان نقل عین الفاظ، یا غیر ممکن است و یا دست کم پر مشقت، که در هر صورت نتیجه یکی خواهد بود (ملکی، ۱۳۸۴: ۸۶). عده ای نیز با استفاده از جایز بودن ترجمه متون دینی از جمله قرآن کریم، ترجمه احادیث^۲ را روا دانسته، تبدیل آن را در یک زبان با حفظ معنا جایز شمرده اند (قاسمی، ۱۴۰۷: ۲۳۲).

با توجه به تاریخ پیدایش نقل به معنا و شیوع و گسترش آن در میان صحابه، و نیز با وجود اینکه از طرف شارع منعی در این رابطه نرسیده، می توانیم نقل به معنا را جایز بدانیم؛ البته نه نقل به معنایی که خود تبدیل به حدیث جداگانه شود. ضمن اینکه وقوع این امر، خود دال بر امکان و یا جایز بودن آن می باشد.

۹ - شرایط نقل به معنا

دانشمندان پس از متقاعد شدن و غیر قابل انکار دانستن نقل به معنا، شرایط و ضوابطی را برای آن مقرر کرده اند که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱. ناقل بایستی از معانی واژه ها و نقش آن ها در جمله، و قراین دال بر خلاف آن آگاه باشد.

۲. نقل به معنا نباید مخلّ معنا در عبارت معصوم شود. به عبارت دیگر، نه دچار ایجاز مخل شود و نه اطناب ممل.

۳. از نظر خفا و آشکاری در دلالت رسانی به مثابه متن اصلی باشد (جلالی حسینی، ۱۴۱۸: ۲۵۲).

۴. نقل به معنا منحصر به روایاتی است که در آن ها خصوص واژه ها و چینش آن ها شرط نباشد، نظیر روایات احکام. اما در روایات مربوط به دعا، اذکار و اوراد نقل به معنا ممنوع است؛ زیرا عین عبارت مد نظر معصوم بوده است (نصیری، ۱۳۸۳: ۲: ۹۲).

۵. محل بحث روایاتی است که پیش از تدوین حدیث در منابع روایی، سینه به سینه نقل شده است. اما پس از آن که روایات در منابع روایی ثبت شد، دیگر نقل

به معنا مفهوم نخواهد داشت؛ زیرا فقط در موارد سختی و عدم پاسخگویی حافظه تجویز شده است (جلالی حسینی، ۱۴۱۸، ۲۵۷).

اما به نظر می‌رسد عقیده آقای جلالی حسینی چندان دقیق نباشد، به خاطر اینکه نقل به معنا بعد از تدوین جوامع، امروزه کارکرد دیگری دارد و آن طور نیست که در اثر نقل به معنا، حدیث تازه و جدیدی پدیدار شود، معمولاً نقل به معنا برای تبلیغ، تدریس و آموزش و... صورت می‌گیرد که آن هم چون حول الفاظ مضبوط در گردش است، ممنوعیتی را در بر نخواهد داشت.

یادآور می‌شویم که دانشمندان علوم حدیث برای نقل به معنا ضوابط دیگری نیز معین کرده‌اند که با مراجعه به کتب حدیثی قابل دستیابی می‌باشند. آنچه در بالا بدان اشاره شد، از مهمترین شرایطی بود که در نقل به معنا بیشترین کارایی را دارا می‌باشند؛ طوری که به کارگیری آن‌ها به هنگام نقل حدیث، مانع از خطا و لغزش در بیان، و از اهم اصول به حساب می‌آید.

۱۰- نتیجه

۱- اگر به جوامع حدیثی مسلمانان به دقت نگریسته شود، با حجم بسیار عظیمی از احادیث نقل به معنا شده روبرو می‌شویم که نه تنها گستره معنایی تازه‌ای ندارند، بلکه در معانی همسان نیز قرار دارند. این فرآیند به جز تکرار مکررات، حاصلی را در بر نخواهد داشت.

۲- در ابتدای امر، تحدیث چندان مورد توجه نبود. شاید یکی از عللش هم چنانکه صبحی صالح عقیده دارد، اهتمام بیش از اندازه به قرآن و کتابت آن باشد (صالح، ۱۳۸۳: ۵۴). به علاوه اگر عواملی چون منع کتابت حدیث و... را مزید بر علت کنیم، احتمال نقل به معنا دو چندان می‌شود.

۳- عدم اعجاز لفظی در حدیث، خود مهمترین عامل وقوع نقل به معنا در تاریخ آن می‌باشد. به عبارت ساده‌تر، قرآن هم گرچه نقل به معنا شده است، اما اعجاز لفظی که از جمله ویژگی‌های مهم و بارز آن است، نقل به معنایش را همواره تعدیل می‌کرد. بنابراین، عدم اعجاز لفظی در احادیث، نقل به معنا را تشدید و نقل عین عبارت را عملاً تعطیل می‌کرد.

۴- روایاتی که در این نوشتار مورد استناد جواز نقل به معنا قرار گرفت، گرچه هر دانشمندی به نحو خاصی متعرض آن‌ها شده است، اما باید گفت قدر متیقن آن‌ها این است که فرآیند نقل به معنا صرفاً یک گفتمان مقطعی بوده که در زمان خاصی تجویز می‌شده است.

۵- گرچه نقل به معنا امروزه هم صورت می گیرد، اما می دانیم که این کارکرد چیزی جدای از آن کارکرد صدر اسلامی دارد. به عبارت دیگر، نقل به معنا به دو دوره تقسیم می شود: الف) نقل به معنای دوره صدر اسلام، یعنی قبل از تدوین جوامع ب) نقل به معنای بعد از تدوین جوامع. تفاوت این دو دوره این است که هرآنچه در صدر اسلام از طرف راویان نقل می شد، حدیث تلقی می شد، هرچند که نقل به معنای حدیثی دیگر بود. یعنی در واقع نه تنها با حدیث اول تفاوت محتوایی نداشت، بلکه تفاوت ساختاری چندان مهمی هم در بر نداشت و صرفاً در نقل احادیث، معنای موازی و هم عرض ایجاد می نمود که حاصلی را در بر نداشت. در صورت کشف و ادغام آن احادیث آنطور که صادر شده اند، از تعداد بسیار زیاد آن ها کاسته می شود و محققین در امر پژوهش کمتر با این معضل مواجه می شوند. گردآوری کلیه احادیث مربوط به یک موضوع، چنانکه آیت الله بروجردی (ره) بدان اقدام کردند، می تواند نمونه بسیار خوبی برای این مهم باشد.

یادداشت ها

۱- نقل به معنا در دانش فقه الحدیث به معنی تعبیرهای متفاوتی است از یک عبارت یا حدیث، از سوی ناقلان.

۲- شاید بر اساس این عقیده، ترجمه هم نوعی نقل به معنا به حساب آید که البته جای تأمل دارد.

کتابنامه

۱. ابن عبدالبر، ۱۳۸۸ق، *جامع بیان العلم و فضله*، قاهره، مکتبه الاسلامیه.
۲. ابوریثه، محمود، ۱۴۲۷ق، *أضواء علی السنه المحمديه*، دار الکتب الاسلامی، مطبعه الاولی.
۳. بهودی، محمدباقر، ۱۳۶۲، *معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه*، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳ق، *سنن ترمذی*، بیروت، دارالفکر.
۵. جلالی حسینی، سید محمد رضا، ۱۴۱۸ق، *تدوین السنه الشریفه*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۶. حُر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعه الی معرفه مسائل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم.

۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۰۹ ق، *الکفایه فی علم الروایه*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، ۱۴۰۹ ق، *تدریب الراوی*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول.
۹. شهید ثانی، ۱۳۶۷، *الرعايه فی علم الدرايه*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
۱۰. شهیدی، سید جعفر، *نهج البلاغه*، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. صالح، صبحی، ۱۳۶۳، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم، انتشارات رضی، چاپ پنجم.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۵، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم.
۱۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۱۴ ق، *المعجم الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. عاملی، حسین بن عبد الصمد، ۱۴۰۱ ق، *وصول الاخیار الی اصول الاخیار*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
۱۵. عجاج خطیب، محمد، ۱۴۰۹ ق، *اصول الحدیث، علومه و مصطلحه*، بیروت، دار الفکر.
۱۶. غروی نایینی، نهله، ۱۳۷۹، *فقه الحدیث و روش های نقد متن*، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
۱۷. قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۰۷ ق، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، تحقیق: البیطار، محمد بهجه، بیروت، دار النفاش.
۱۸. کلینی رازی، ابی جعفر یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۳، *اصول الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامی، چاپ پنجم.
۱۹. مامقانی، عبدالله، ۱۳۶۹، *تلخیص مقیاس الهدایه*، تحقیق: غفاری، علی اکبر، نشر تابش.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۱. مدیر شانه چی، کاظم، *علم الحدیث و درایت الحدیث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، بی جا.

۲۲. معارف، مجید، ۱۳۸۴، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران، انتشارات کویر، چاپ چهارم.
۲۳. معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۲ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۴. ملکی، یدالله، ۱۳۸۴، *درآمدی بر مباحث علم حدیث*، قم، عرش اندیشه، چاپ اول.
۲۵. نصیری، علی، ۱۳۸۳، *حدیث شناسی*، قم، انتشارات سنابل، چاپ اول.
۲۶. هندی، متقی بن حسام الدین، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، موسسه الرساله، چاپ سوم.
۲۷. هیشمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۰۶ ق، *مجمع الزوائد و منهج الفوائد*، بیروت، موسسه المعارف.